

فصلنامه مطالعات شبه قاره دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال هفتم شماره بیست و چهارم، پاییز ۱۳۹۴ (صص ۱۰۶-۹۱)

بررسی وضعیت اقتصادی شیعیان دکن در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری

دکتر محمود صادقی علوی *

چکیده

وضعیت اقتصادی جوامع در دوره‌های مختلف یکی از مقوله‌های مهمی است که پیش از این در سده‌های گذشته تا حد زیادی از دید مورخان که عمدتاً وجه نظر آنها تاریخ سیاسی و تحولات نظامی حکومت‌ها بوده، مغفول مانده است. در دوره معاصر حیات اقتصادی به عنوان یکی از شاخه‌ها یا زیر مجموعه‌های تاریخ اجتماعی مورد توجه پژوهشگران حوزه تاریخ و علوم اجتماعی قرار گرفته است. جامعه شیعیان دکن در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری نیز از این قاعده مستثنی نبوده و منابع تاریخی چندان توجهی به حیات اقتصادی این گروه نداشته‌اند اما از لایه‌های منابع تاریخی و دیگر آثار و اخبار به جای مانده از این دوره می‌توان اطلاعاتی در این رابطه به دست آورد و حیات اقتصادی شیعیان دکن در این دوره را ترسیم کرد. بررسی وضعیت اقتصادی شیعیان در این دوره مسئله مورد توجه در این تحقیق است. امور اداری، نظامی، تجاری و وقف برخی از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی شیعیان در این دوره است که در این پژوهش بر آنیم تا با بررسی کتابخانه‌ای بر اساس روش توصیفی و تحلیلی، با بیان برخی از مهم‌ترین فعالیت‌های اقتصادی شیعیان دکن، نقش و جایگاه این گروه در حیات اقتصادی دکن در دوره مورد نظر را بیان نماییم.

کلید واژه‌ها: شیعیان دکن، وضعیت اقتصادی، هند، تاریخ اسلام، تاریخ اجتماعی.

استادیار تاریخ فرهنگ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه پیام نور کاشان *Email:alavi0369@pnu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۴/۴/۱۶

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱۲

مقدمه

پس از انقراض حکومت بهمنیان در منطقه دکن پنج حکومت محلی قطب شاهیان در گلکنده (Golconda)، قلعه‌ای در شرق دکن مرکزی گلکنده اولین پایتخت قطب شاهیان بود و به دلیل داشتن استحکامات نظامی فراوان پس از احداث شهر حیدرآباد نیز همواره در مواقع هجوم دشمنان قدرتمند مأمّن پادشاهان قطب شاهی بود)، عادل شاهیان در بیجاپور (*Bijapur*)، شهری در ایالت کرناटक در جنوب هند این شهر پس از تاسیس حکومت عادل شاهیان توسط یوسف عادل شاه تا پایان عمر این حکومت، پایتخت حکومت عادل شاهیان بود)، نظام شاهیان در احمدنگر (*Ahmadnagar*)، پایتخت حکومت نظام شاهیان)، عماد شاهیان در برار (*Berar*)، پایتخت حکومت عمادشاهیان در شمال دکن مرکزی) و برید شاهیان در بیدر (*bidar*)، پایتخت حکومت برید شاهیان) جانشین آنها شد که از این میان حکومت قطب شاهیان، نظام شاهیان و عادل شاهیان مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی حکومت خود اعلام کردند و در تاریخ به عنوان حکومت‌های شیعه شناخته می‌شوند. یکی از مسائل مورد توجه در تاریخ اجتماعی موضوع اقتصاد و یا به عبارتی اوضاع اقتصادی یک جامعه است، لذا بررسی وضعیت و فعالیت‌های اقتصادی شیعیان دکن در این دوره به عنوان جزئی از تاریخ اجتماعی آنها دارای اهمیت بسیار است. شیعیان در این دوره طبقه اجتماعی خاصی را تشکیل می‌دادند و در این طبقه اجتماعی، مسئولیت‌ها و مشاغل خاصی را نیز داشتند. مردم دکن از زمان ورود مسلمانان به این منطقه به دو گروه اجتماعی «آفاقی - خارجی یا غریبه» و «دکنی یا حبشی» تقسیم می‌شدند. دسته اول از این گروه عمدتاً شیعه و از ایرانی‌ها و نیز ترک‌ها و مغولان آسیای مرکزی بودند، دسته دیگر نیز سنی بودند و مسلمانان جنوب هند و مزدوران حبشی را شامل می‌شدند. این دو گروه پیوسته با یکدیگر در رقابت بودند. اساس این تقسیم بندی نژادی بود ولی مذهب شیعه و سنی نیز این تقسیم بندی را پررنگ‌تر می‌کرد. این امر به ویژه پس از آنکه حکومت‌های محلی دکن، مذهب شیعه را به عنوان مذهب رسمی حکومت خود اعلام کردند، نمود بیشتری یافت. در کنار مذهب تشیع، عواملی همچون نژاد، زبان و ... باعث شده بود تا در این دوره شیعیان در زمره آفاقی‌ها یا غریبه‌ها قرار بگیرند (هالیستر، ۱۳۷۳: ۱۱۶-۱۱۷؛ معصومی، ۱۳۸۳: ۶۸-۷۴). شیعیان دکن در این دوره عمدتاً مهاجرانی بودند که از نقاط مختلف از جمله ایران به دکن مهاجرت کرده بودند. بیشتر مسلمانان و از جمله ایرانیان مهاجر به هند، افراد نظامی، دیوانی، تاجر پیشه، صنعتگر، پزشک، اهل هنر و قلم و خلاصه از لایه‌های متوسط یا مرفه ایرانی بودند که در زندگی شهری پرورش یافته بودند و در نتیجه پس از

مهاجرت به هند نیز در مناطق شهری این کشور سکونت گزیدند. این مهاجران در شهرها سازمان‌های اداری و گروه‌های اجتماعی تازه به وجود آوردند و هنرهای مورد علاقه خود را رواج دادند (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۵۴). اگرچه منطقه دکن از لحاظ آب و هوایی دارای شرایط مساعدی بود و همچنین برای کشاورزی خاک مناسبی داشت اما شیعیان دکن در این دوره به دلیل پیشینه اقتصادی خود، چنانکه ذکر شد، اغلب در شهرها سکونت گزیده و با روستاها و مشاغل روستایی چون کشاورزی و دامپروری و کارگری ارتباط کمی داشتند.

مهاجرین شیعه ساکن در شهرها از طرق مختلف امرار معاش می‌کردند. قسمت زیادی از شیعیان در این دوره در دستگاه اداری حکومت‌های شیعه فعالیت داشتند. همچنین گروهی از شیعیان نیز در سیستم نظامی این حکومت‌ها فعالیت می‌کردند. گروهی نیز تجارت را برای امرار معاش خود انتخاب کرده بودند. علاوه بر این گروهی از شیعیان نیز با انجام فعالیت‌های فرهنگی و هنری همچون آموزش، خطاطی و معماری کسب درآمد می‌کردند. سنت وقف نیز یکی از جنبه‌های اقتصادی مهم جامعه شیعیان دکن در این دوره است که در ادامه موارد فوق به صورت جداگانه مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیشینه تحقیق

در رابطه با تاریخ اسلام در شبه قاره هند در کشور ایران تحقیق چندانی صورت نگرفته و این گوشه از جهان اسلام، علی‌رغم اهمیت و پیوستگی آن با تاریخ ایران؛ چندان مورد توجه پژوهشگران ایرانی نبوده است. اما اخیراً به ویژه در حوزه پایان‌نامه‌های دانشگاهی در گروه‌های تاریخ، پایان‌نامه‌هایی در این رابطه تألیف شده است. محسن معصومی و همچنین عالمی در رابطه با حکومت بهمنیان و همچنین گروه مطالعات شبه قاره دانشکده مطالعات جهان دانشگاه تهران و بنیاد دانشنامه جهان اسلام از جمله نهادها و افرادی هستند که در رابطه با تاریخ شبه قاره پژوهش‌هایی انجام داده‌اند. امید است که این پژوهش‌گوشه‌ای هرچند کوچک از تاریخ اسلام در شبه قاره را بیان نماید.

دیوان سالاری

یکی از عمده‌ترین فعالیت‌های اقتصادی شیعیان در این دوره در منطقه دکن، فعالیت در سیستم دیوان سالاری حکومت‌های شیعه بود. کوچ گروه زیادی از شیعیان به دکن در این دوره و حمایت اغلب پادشاهان حکومت‌های قطب شاهیان، عادل شاهیان و نظام شاهیان از شیعیان، باعث شد که

گروه زیادی از شیعیان مناصب مختلف اداری را در این حکومت‌ها در اختیار گرفته و با قدرت گرفتن در این نظام اداری، راه را برای ورود دیگر هم‌کیشان خود به این سیستم هموار کنند. در نتیجه تعداد زیادی از آفاقی‌ها وارد سیستم اداری این حکومت‌ها شده و با فعالیت در آن و کسب درآمد از این طریق امرار معاش می‌کردند.

از آنجا که مهم‌ترین فعالیت اقتصادی شیعیان در این دوره، فعالیت در سیستم دیوان سالاری حکومت‌ها بود لذا شیعیان عمدتاً سعی می‌کردند همواره در کنار پادشاهان بوده و با حمایت از آنها، حمایت آنها را برای خود جلب کرده و با کسب این حمایت، موقعیت خود را در تشکیلات اداری حکومت‌ها حفظ کنند. به همین دلیل بود که هرگاه در برخی از این حکومت‌ها به ویژه در قلمرو عادل شاهیان و نظام شاهیان، پادشاهی با حمایت دکنی‌ها به حکومت می‌رسید، معمولاً شیعیان از فعالیت‌های دیوان سالاری برکنار و دکنی‌ها جای آنها را در این سیستم می‌گرفتند.

از آنجا که امور مالی حکومت‌های شیعه همچون جمع‌آوری مالیات زمین و کشاورزی در این دوره در دکن بیشتر با روستاها و ساکنان بومی این مناطق در ارتباط بود و مردم بومی این منطقه در جمع‌آوری آن مشکل کمتری داشتند لذا در این دوره همچون دوره حکومت بهمنیان، اغلب امور مالی حکومت‌های شیعه توسط هندوها انجام می‌شد و شیعیان کمتر در این دیوان فعالیت می‌کردند چرا که هندوها خیلی راحت‌تر می‌توانستند با هم‌کیشان خود ارتباط برقرار کرده و مالیات دولت را وصول کنند. شیعیانی که در این دیوان فعالیت می‌کردند اکثراً وزرا و یا پیشواها بودند که در رأس سیستم دیوان سالاری، بر فعالیت این دیوان نیز نظارت داشتند.

در دیگر دیوان‌ها، شیعیان و از جمله ایرانیان جایگاه ویژه‌ای داشتند. دیوان خدمات عمومی یکی از دیوان‌هایی بود که در دوره نظام شاهیان وظیفه انجام خدمات عمومی را بر عهده داشت. مرتضی نظام شاه اول (حک: ۹۷۲-۹۹۸ / ۱۵۶۵-۱۵۹۰)، نعمت خان سمنانی را در این دیوان برای نظارت بر باغ‌ها منصوب کرد. در زمان همین پادشاه صلابت خان دوم در این دیوان راه، کانال و مخازن آب فراوانی ساخت که از این اقدامات علاوه بر شیعیان دیگر اقشار مردم نیز بهره‌مند می‌شدند (radhey, 1966:p.373-374).

افضل خان شیرازی از بزرگان دربار عادل شاهی بود که به منصب میرجمله و وکیل سلطنت (در سلسله مراتب مقامات اداری حکومت قطب شاهیان، پس از پیشوا، میرجمله در مرتبه دوم قرار داشت) منصوب شد و با استفاده از نفوذ خود در دربار، بسیاری از شیعیان را به مناصب بالای اداری منصوب کرد. او مصطفی خان و کمال خان را به منصب امارت منصوب کرد. حواله داری ولایت

کوکن را که کنار دریا و ایالتی بسیار ثروتمند بود به مراد خان داد. معتبر خان را که مدتی پیشوایی کرده بود به منصب سرنوبتی (از مقامات نظامی دربار قطب شاهیان) منصوب کرد. او همچنین منصب سرحداتی قلعه‌ها و ولایات را به شیخ نورالدین محمد لاری داد و پسر عمویش رفیع الدین شیرازی را به منصب خان سالاری و خزانه داری و حواله داری محلات منصوب کرد.

مولانا عنایت الله که در احمدنگر پیشوا (بالاترین مقام در سیستم اداری حکومت‌های محلی دکن) بود، پس از رفتن به بیجاپور توسط علی عادل شاه به عنوان پیشوا منصوب شد. شاه ابوالحسن پسر شاه طاهر نیز به منصب جمله الملک (مقامی همچون حاکم شهر) بیجاپور منصوب شد. سید احمد هروی نیز در زمان یوسف عادل شاه (۸۹۵-۱۴۹۰/۹۱۶-۱۵۱۰) و جانشین او به عنوان صدر (از مقامات بالای درباری حکومت‌های محلی دکن) منصوب شد که ایرانیان شیعه فراوانی را به بیجاپور دعوت کرد. خواجه سعدالدین عنایت الله نیز توسط ابراهیم عادل شاه (حک: ۹۴۱-۹۶۵/۱۵۳۵-۱۵۵۸) به منصب میرجمله منصوب شد (naqavi, 2003, p123- 126).

مصطفی خان اردستانی نیز که از سادات اردستان بود، در دربار سه حکومت قطب شاهیان، عادل شاهیان و نظام شاهیان مناصب بالایی همچون پیشوایی را در اختیار داشت (زبیری، بی تا: ۱۳۶). میر محمد مؤمن استرآبادی یک دوره طولانی نزدیک به ۴۰ سال در حکومت قطب شاهیان منصب پیشوایی را در اختیار داشت و با استفاده از نفوذ خود در این حکومت، شیعیان زیادی را نیز در مناصب مختلف اداری به خدمت گرفت (هندوشاه، بی تا، ج ۲: ۱۷۴؛ انصاری، ۲۵۳۵ شاهنشاهی: ۳۰۰-۲۹۹). آخرین پیشوای حکومت قطب شاهی شیخ محمد بن خاتون از دوستان میر محمد مؤمن استرآبادی بود که در زمان حکومت سلطان عبدالله به این مقام منصوب شد (ساعدی شیرازی، ۱۹۶۱ م: ۷۸؛ برزگر، ۱۳۷۵، ج ۴: ۱۷۳۰).

شاه میر طباطبایی و میرزا محمد امین شهرستانی که به توصیه میر محمد مؤمن استرآبادی به منصب میرجملگی گماشته شدند (اطهر رضوی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۴۹۳)، از مشهورترین افرادی بودند که مدتی منصب میرجملگی را در حکومت قطب شاهیان بر عهده داشتند. میر محمد سعید اردستانی - از شیعیان برجسته دربار سلطان عبدالله قطب شاه- از دیگر افرادی بود که مدتی منصب میرجملگی را در این حکومت بر عهده داشت (رازی، ۱۹۴۵ م: ۲۰؛ bernier, 1972, p21).

میر ابوطالب و میر قاسم اردستانی و میر یزدی در حکومت قطب شاهیان ناظر بودند و مسئولیت نظارت بر اخلاق عمومی و بررسی نقض قانون را بر عهده داشتند (naqavi, 2003, p91-92).

نمونه‌های فوق که تنها اشاره‌ای به نام برخی از دیوان سالاران شیعه در حکومت‌های شیعه مذهب دکن بود، نشانگر حضور گسترده شیعیان در این دوره در سیستم دیوان سالاری حکومت‌های شیعه مذهب دکن است. حضور تعداد زیادی از شیعیان در این دوره در سیستم دیوان سالاری حکومت‌های شیعه دکن، به ویژه در اختیار داشتن مناصب ارزشمندی همچون پیشوا و وزیر باعث شد تا شیعیان از نظر اجتماعی و اقتصادی جایگاه ویژه‌ای در این دوره در جامعه دکن داشته باشند. حضور شیعیان در چنین مناصبی در این دوره باعث می‌شد تا این گروه با استفاده از موقعیت ایجاد شده برای آنان و با استفاده از نفوذ خود در دربار، شیعیان دیگری را نیز جذب این سیستم کرده و با به کار گیری آنها در این سیستم اداری و در مناصب پایین‌تر، آنان نیز از این طریق جایگاه نسبتاً خوب اقتصادی را در جامعه دکن به دست آورند.

حقوق بسیاری از شخصیت‌های برجسته سیاسی در این دوره از طریق واگذاری جاگیر که در حقیقت نوعی سیستم اقطاع بود پرداخت می‌شد. این افراد نیز با سامان دهی به این جاگیرها درآمد سرشاری از این راه کسب می‌کردند. شخصیت‌هایی که در رده‌های پایین‌تر سیاسی و اداری بودند نیز با دریافت حقوق از خزانه حکومت وضعیت اقتصادی نسبتاً مناسبی داشته و در جامعه دکن در این دوره در زمره طبقات مرفه جامعه محسوب می‌شدند.

مشاغل نظامی

در این دوره فعالیت‌ها و مناصب نظامی نیز شیعیان دکن را به موقعیت‌های اقتصادی مساعد و مطلوبی رساند. بسیاری از شیعیان به ویژه ایرانیانی که در این دوره به دکن مهاجرت کردند افرادی جنگاور و سرباز بودند که حکومت‌های شیعه دکن آنها را در امور نظامی به خدمت گرفتند (khaledi, 2006, p105). تعداد زیادی از شیعیان در دوره حکومت ابراهیم قطب شاه وارد امور نظامی حکومت قطب شاهیان شدند. افرادی چون شیرخان، حسن خان، دولت خان، شیخ محمد، آدم خان، تاج خان، عزیزالملک، ظهیرالملک، حمیدخان، علی خان، مجاهدخان، میرشاه میر و ... از صاحب منصبان نظامی شیعه حکومت قطب شاهیان بودند (naqavi, 2003, p114-116). میرزا حمزه استرآبادی، خواجه افضل ترکه، میرزا روزبهان اصفهانی و سید مظفر از جمله ایرانیانی بودند که منصب سرخیل یا مسئولیت اداره نظامیان شهر را در دوره‌های مختلف حکومت قطب شاهیان بر عهده داشتند (قادری، ۱۳۸۶: ۱۹۲). محمدتقی تفرشی نیز مشهورترین سرخیل در زمان حکومت عبدالله قطب شاه بود (siddiqui, 1956, p338).

اسماعیل عادل شاه در تمام دوران حکومت خود سپاهیان خود را عمدتاً از غریبه‌ها برگزید (هالیستر، ۱۳۷۲: ۱۲۸-۱۲۹).

در زمان حکومت ابراهیم عادل شاه بیش از هزار نفر از آفاقی‌ها در مناصب مختلف نظامی این حکومت فعالیت می‌کردند که فرمانده اصلی آنها در این دوره اسدخان لاری بود (میر عالم، ۱۳۰۹ ق: ۴۵). شیخ سالم نیز از جمله شیعیان مشهوری بود که به توصیه افضل خان شیرازی مدتی منصب سرخیلی را در حکومت عادل شاهیان بر عهده داشت (naqavi, 2003, p124).

افرادی مثل اسدخان لاری، شیرخان، حسن خان، دولت خان، شیخ محمد، آدم خان، تاج خان، عزیزالملک، ظهیرالملک، حمیدخان، علی خان، مجاهدخان، میرشاه میر، میرزا حمزه استرآبادی، خواجه افضل ترکه، میرزا روزبهان اصفهانی و سید مظفر از جمله فرماندهان نظامی شیعه حکومت‌های شیعه در این دوره بودند. حقوق فرماندهان برجسته نظامی اکثراً از طریق واگذاری جاگیر پرداخت می‌شد. فرماندهان نظامی شیعه که در این دوره جاگیرهایی در اختیار داشتند با استفاده از درآمدهای این جاگیرها وضعیت اقتصادی خوبی داشته و در زمره طبقه مرفه جامعه بودند. حق نگهداری جاگیر معمولاً سه ساله بود که در صورت نیاز می‌توانست بیشتر شود. فرماندهان نیز با استفاده از درآمد خوب جاگیر، معمولاً یک زندگی شاهانه برای خود فراهم می‌کردند (siddiqui, 1956, p359).

شیعیان در این دوره در سیستم نظامی حکومت‌های شیعه دکن، علاوه بر فعالیت در رده‌های بالای نظامی همچون فرماندهی و سرخیلی، در رده‌های پایین‌تر و به عنوان سرباز نیز حضور گسترده‌ای داشتند که به تدریج ارتقاء مقام پیدا می‌کردند. دستمزد این گروه نیز از خزانه حکومت پرداخت می‌شد. از این رو این گروه نیز نسبتاً درآمد خوبی داشته و از نظر اقتصادی، از سطح متوسط جامعه بالاتر بودند.

تجارت

ایرانیان دارای پیشینه تجاری طولانی مدتی با سرزمین‌های مختلف و از جمله شبه قاره هند هستند. مهم‌ترین سفرهای دسته‌ای از خلیج فارس به طرف دریای سرخ و شرق آفریقا و یا چین و دیگر سرزمین‌های دور از دیر باز به وسیله ایرانیان انجام می‌شده است و شکی نیست که کشتی رانی مستقیم در این مسیرها در اقیانوس هند و دریای چین، پیش از اسلام و لااقل در آخرین سال‌های حاکمیت ساسانیان دایر بوده است. منطقه خلیج فارس قبل از اسلام و خصوصاً در دوره

اسلامی یکی از مهم‌ترین مناطق رفت و آمد کشتی‌های مسافری و تجاری به سوی غرب و شرق اقیانوس هند و دریای متصل به آن بوده است و بنادر و جزایر آن در این رابطه فعال بوده‌اند. مهم‌ترین بندری که در سواحل اسلامی لااقل تا اواسط قرن چهارم هجری مطرح بوده است بندر سیراف است که تا پیش از شهرت جزیره کیش، مهم‌ترین مرکز تجاری خلیج فارس محسوب می‌شد (طاهری، ۱۳۸۰: ۳۱۰-۳۱۴).

تمام کالاهایی که از طریق دریا وارد می‌شد از جمله کالاهای نفیس و کمیاب هندی که در زبان عربی آنها را مجموعاً "بربهار" می‌گفتند وارد این بندر می‌شد (طاهری، ۱۳۸۰: ۳۱۷). تقریباً تمامی بنادر غربی و شرق هندوستان و همچنین بنادر متعدد سیلان، طی قرون متمادی مورد استفاده دریانوردان و تجار بوده و امور بازرگانی از طریق این بنادر مانند: کالیکوت، کولم ملی و سیلان انجام می‌شده است. هندوستان ضمن آنکه خود صادرکننده کالاهای متعدد برای کشورهای شرق و غرب بوده، از بنادر جنوبی بیشتر برای ترانزیت به شرق و غرب استفاده می‌کرده است (طاهری، ۱۳۸۰: ۴۱۶).

در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری پس از تثبیت حکومت‌های شیعه مذهب محلی دکن زمینه‌های مساعدی جهت فعالیت‌های بازرگانی در این منطقه ایجاد شد به طوری که به گزارش برخی منابع در زمان حکومت ابراهیم قطب شاه، تلنگانه (Tilangana) بازار تمام جهان بود و تجار از ترکستان و عربستان و ایران برای تجارت به آنجا می‌آمدند (هندو شاه، بی تا، ج ۲: ۱۷۲؛ sharoco, 1929, p 11, raza alikhan, 1986, p12).

در سیستم امنیت در این دوره، ابراهیم قطب شاه ایرانیان زیادی را به خدمت گرفت تا وضعیت گمرکی و بازرگانی را بهبود ببخشد (siddiqui, 1956, p65).

یکی از فعالیت‌های اصلی اقتصادی شیعیان دکن در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری تجارت بود و بسیاری از شیعیان مهاجر به این منطقه در این دوره از جمله ایرانی‌ها، پیش از ورود به هند نیز با تجارت آشنایی داشتند. ایرانیان مهاجر به هند در دوره مورد نظر از گروه‌های مختلف از جمله بازرگان و تاجر بودند. در منطقه دکن در قرن ۱۰ هجری به دلیل نا امنی راه‌ها و بدی وسایل ترابری، نهاد بازرگانی کاروانی رواج یافت. بیشتر رفت و آمدهای بازرگانی هند به بلخ، خراسان، خوارزم، پارس، ترکیه و ... بود. بیشتر بازرگانان نیز در این دوره با عناوینی چون خراسانی شناخته می‌شدند (ارشاد، ۱۳۶۵: ۱۱۷-۱۲۱).

این امر نشان دهنده آن بود که شیعیان ایرانی اکثر امور تجاری را در اختیار داشتند. تسلط مسلمانان مهاجر در این دوره بر امور مختلف از جمله تجارت، تا حدودی مردم بومی را تحت تأثیر استانداردهای زندگی آنها قرار داد به طوری که نام بسیاری از کالاها و وسایل زندگی و نیز عنوان مقررات اداری و مالیاتی که به زبان فارسی یا عربی بود، بین مردم عادی رواج یافت (ارشاد، ۱۳۶۵: ۲۵۸-۲۵۹).

شیعیان در انجام فعالیت‌های اقتصادی به طور کلی دو گروه بودند، گروهی به خدمات دولتی مشغول بودند که پیشتر در رابطه با آن شرح داده شد و گروهی نیز تجارت و بازرگانی می‌کردند. بازرگانان مسلمان در این دوره عمدتاً از ایرانی‌ها بودند که بسیار ثروتمند بودند. ایرانیان همچنین به فعالیت‌های بانکی نیز مشغول بودند. آنها چهار درصد بهره می‌گرفتند و از این راه ثروت فراوانی کسب کردند (siddiqui, 1956, p359).

منطقه دکن و به ویژه قلمرو حکومت قطب شاهیان در این دوره به وفور معادن الماس معروف بود. تاورنیر، جهانگرد و تاجر الماس فرانسوی که در این دوره از دکن دیدار کرده، از معادن الماس زیادی در قلمرو حکومت عادل شاهیان و قطب شاهیان یاد می‌کند. بر اساس گزارش او فقط ۲۳ معدن الماس در قلمرو قطب شاهیان وجود داشت (tavernir, 1889, v2, p55-79). این امر باعث شده بود که بسیاری از مردم در این معادن مشغول باشند. اگرچه کارگران معادن که اغلب مردم بومی هند بودند، وضعیت اقتصادی خوبی نداشتند (siddiqui, 1956, p350) اما بازرگانان الماس از افراد ثروتمند جامعه در این دوره بودند.

محمد سعید اردستانی معروف به میرجمله از جمله تجار بسیار معروف ایرانی در زمینه تجارت سنگ‌های قیمتی از جمله الماس بود که در این دوره برای تجارت الماس از اصفهان عازم منطقه دکن شد. او در حکومت قطب شاهی منصب میرجمله یافت که یکی از بالاترین مقام‌های اداری حکومت قطب شاهیان بود. محمد سعید اردستانی در زمان حکومت عبدالله قطب شاه (حک: ۱۰۳۵-۱۰۸۳ / ۱۶۲۶-۱۶۸۷) به حکومت ایالت کرناتک (Karnatak) منصوب شد که در این ایالت نیز یک معدن الماس وجود داشت و میرجمله از راه تجارت الماس ثروت فراوانی به دست آورد (فدایی اسپهانی، ۱۳۴۱: ۳۱۹؛ Tavernier, 1889, v2, p79).

مصطفی خان اردستانی نیز از سادات اردستان بود که به دکن مهاجرت کرد. او مدتی در خدمت قطب شاه و نظام شاه بود و نهایتاً به خدمت عادل شاه درآمد و پس از قتل کشورخان و حبس ابوالحسن به منصب پیشوایی رسید و در این دوره همه کاره دربار بود. مصطفی خان اردستانی در

این دوره تجارتي بسیار گسترده برای خود ایجاد کرد به طوری که بر اساس برخی از گزارش‌ها، از دریای گجرات تا دریای بنگاله ۱۸۰ کشتی در خدمت او بود و او با پادشاهان بزرگ آن عصر مثل سلطان سلیمان در عثمانی، شاه طهماسب در ایران و محمد اکبر شاه در هند رابطه داشت و برای آنها هدایا می‌فرستاد و آنها نیز برای او هدیه می‌فرستادند (زیبیری، بی تا: ۱۳۶).

رفیع الدین شیرازی نیز از دیگر شیعیان ایرانی بود که در این دوره به عنوان تجارت به دکن سفر کرد.

از آنجا که ابراهیم قطب شاه (حک: ۹۵۷-۹۸۸ / ۱۵۵۰-۱۵۸۰) افراد مختلف را برای کار و تجارت به خدمت می‌گرفت، رفیع الدین شیرازی نیز جذب دربار قطب شاهی شد و در دربار مدارج ترقی را طی نمود و یکی از شخصیت‌های برجسته دربار قطب شاهی شد (siddiqui, 1956, p46).

نمونه‌های ذکر شده فوق تنها برخی از تجار عمده شیعه مذهب دکن در دوره مورد نظر بودند. علاوه بر این موارد تعداد زیاد دیگری از شیعیان نیز بودند که فعالیت‌های تجاری را در مقیاسی محدودتر انجام داده و از این راه امرای معاش می‌کردند.

از آنجا که شیعیان در دکن با مردم بومی هند ارتباط چندانی نداشتند، تجارت داخلی در دکن عمدتاً در دست هندوها بود که خیلی راحت‌تر با هم‌کیشان خود ارتباط برقرار می‌کردند. آنها واردات را در اختیار گرفته و توزیع می‌کردند و همین طور کالاها را برای صادرات آماده می‌کردند (, sinha, 1986, v2, p191).

بنادر در این دوره نقش اساسی در تجارت داشت و تجار شیعه ایرانی نیز اغلب از طریق خلیج فارس با دکن فعالیت‌های تجاری خود را انجام می‌دادند (khalidi, 2006, p 105). برخی صادرات دکن در این دوره عبارت بود از: فلفل، ادویه، زنجبیل، هل کفش صندل، زعفران، موم، شکر، برنج، نارگیل، سنگ‌های قیمتی، ظروف چینی، پارچه و ... همچنین برخی از واردات آنها نیز عبارت بود از: اسب، مهمات، تفنگ، نمک، کشمش، گوگرد، مروارید و ... (, s.k sinha, 1986, p 190-191).

به طور کلی در این دوره شیعیان دکن وضعیت اقتصادی خوبی داشتند به ویژه آن دسته از شیعیان که به فعالیت‌های تجاری می‌پرداختند و همچنین کسانی که در رده‌های بالای اداری فعالیت می‌کردند، از طبقه مرفه جامعه محسوب می‌شدند (siddiqui, 1956, p339).

وقف

سنت وقف همیشه یکی از سنت‌های مورد توجه مسلمانان و به ویژه شیعیان بوده است. این سنت در میان شیعیان زمانی رواج بیشتری می‌یافت که قدرت در دست حکام شیعه بود. در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری نیز در دکن، قدرت گرفتن حکام شیعه باعث شد تا این سنت هرچه بیشتر در میان شیعیان رواج پیدا کند. وقف عمدتاً در رابطه با امور دینی و مذهبی، امور فرهنگی و امور عام‌المنفعه اتفاق می‌افتاد.

از آنجا که شیعیان وضعیت اقتصادی نسبتاً مناسبی داشتند و تعداد زیادی از آنها از تجار بزرگ این دوره و همچنین گروهی از آنها دارای مقام‌های بالای درباری بودند، به سنت وقف نیز توجه ویژه‌ای داشتند. در کنار جامعه شیعیان، پادشاهان شیعه نیز اوقافی داشتند که از فواید آن نه تنها شیعیان دکن بلکه شیعیان دیگر نقاط از جمله شیعیان ایران و عراق نیز بهره می‌بردند.

سلطان عبدالله قطب شاه (۱۰۳۵-۱۰۸۳ / ۱۶۲۶-۱۶۸۷) در دوره حکومت خود قسمتی از ایالت کرناटक را که یکی از ثروتمندترین ایالات قلمرو حکومت قطب شاهیان بود وقف سکنه و مجاورین کربلائی معلی و نجف اشرف کرد. میر محمد سعید میرجله نیز چند دهه از این ولایت را وقف عتبات عالیات نمود و تولیت آن را نیز خودش و فرزندانش بر عهده گرفتند (فلسفی، ۱۳۸۶: ۱۱۷).

یکی از مسائل مهم در زمینه وقف، بحث متولی اوقاف بود. معمولاً کسانی که چیزی را وقف می‌کردند، متولی آن را نیز خودشان مشخص می‌کردند. این متولی در استفاده از اوقاف و هزینه کردن درآمدهای آن اختیارات زیادی داشت.

در دوره نظام شاهیان از آنجا که شیعیان و دیگر مسلمانان از این سنت بسیار استقبال می‌کردند، دیوان عطایا و بخشش یا به عبارت امروزی دیوان اوقاف و امور خیریه، مسئول سازماندهی اوقاف بود. در طول دوران حکومت نظام شاهیان، وزرا و مردم بخشش‌ها و اوقاف فراوانی را برای استفاده عمومی قرار می‌دادند که مدیریت آنها در دیوان عطایا و بخشش زیر نظر یک متولی بود. این متولی نیز زیر نظر پیشوا فعالیت می‌کرد (radheysyham, 1966, p371).

در حقیقت در این دوره دیوان عطایا و بخشش به عنوان یک متولی مسئولیت همه اوقاف را بر عهده داشت. میرمحمد مومن استرآبادی، پیشوای دوره قطب شاهیان از جمله شیعیانی بود که اوقاف فراوانی داشت. یکی از مهم‌ترین و مشهورترین اوقاف او قبرستانی مشهور به دایره میرمومن است. او این قبرستان را با خاک کربلا پوشانید و در کنار آن حمام و چاه آب احداث کرد. میر مومن

همچنین مسائل فقهی شیعه و اهل سنت را به ۱۰۰ غلام آموخت و آنها را مأمور کرد تا اموات مسلمانان را رایگان کفن و دفن کنند. وی همچنین برای تأمین مخارج این قبرستان مغازه‌هایی را وقف کرد (خانزمان خان، ۱۳۷۷: ۶۱۱؛ بهبهانی، ۱۳۷۲: ۲۳۷).

مدارس وقفی زیادی نیز در این دوره توسط شیعیان بنا شد. شاه طاهر در زمان برهان نظام شاه (حک: ۹۱۵-۹۶۱ / ۱۵۰۹-۱۵۵۴) مدرسه لنگر دوازده امام را ساخت و برای تأمین هزینه‌های آن نیز اوقاف جداگانه‌ای قرار داد (صوفی ملکاپوری ۱۳۲۸: ۹۴). ابراهیم عادل شاه (حک: ۹۴۱-۹۶۵ / ۱۵۳۵-۱۵۵۸) از جمله پادشاهان عادل شاهی بود که مدارس و مساجد وقفی زیادی در زمان خود ساخت (siddiqui, 1956, p367).

در حیدرآباد نیز اکثر مدارس و مراکز آموزشی توسط پادشاهان و یا شخصیت‌های ذی‌نفوذ در دربار و نظام حکومت ساخته می‌شد. موسسین این مدارس از زمان ابتدای تأسیس این مدارس برای اداره آن نیز برنامه‌های خاصی داشتند به طوری که برای تأمین هزینه‌های مالی این مدارس معمولاً اوقافی را مشخص می‌کردند.

از جمله این مدارس مدرسه‌ای بود که مادر سلطان عبدالله قطب شاه ساخت. او در حیات نگر مدرسه‌ای بنا کرد و برای تأمین هزینه‌های آن نیز اوقافی قرار داد... علامه ابن خاتون نیز در گلکنده مدرسه‌ای ساخت و برای اداره آن اوقافی مشخص کرد (صوفی ملکاپوری، ۱۳۲۸: ۹۶-۹۸). اوقاف در این دوره وقف نامه‌هایی نیز داشت که شرایط آن وقف و چگونگی اداره آن و متولی آن را مشخص می‌کرد. در مکان‌هایی همچون مساجد، امام باره‌ها و یا عاشورخانه‌ها، این وقف نامه‌ها که اغلب به زبان فارسی یا عربی یا مخلوطی از این دو زبان بود بالای درب ورودی آن مکان نصب می‌شد.

نکته جالب در انتهای بسیاری از این وقف نامه‌ها که برخی از آنها تاکنون باقی مانده، آن است که واقف پس از بیان شرایط وقف و چگونگی استفاده از آن و مشخص کردن متولی وقف، کسانی را که خلاف شرایط او عمل نماید لعنت می‌کرد. به عنوان نمونه در انتهای یک کتیبه در بیجاپور پس از بیان شرایط وقف و متولیان آن، در مورد کسی که خلاف شرایط وقف عمل نماید آمده است:

«در عتاب خدا و رسول خدا مطعون و گرفتار باشد ... مانع للخیر معتد ائیم گردد و با مادر خود در مکه و مدینه زنا کرده باشد و ...» (verma, 1939, p 25) یا در انتهای کتیبه یک امام باره که در

سال ۱۰۶۴ ه ق ساخته شده آمده است:

«هر که این خادمان و فرزندان خادمان تغییر دهد در لعنت خدا و رسول گرفتار باشد» در انتهای وقف نامه کتیبه امام باره دیگری آمده است... هر که در این بنا تغییر دهد در لعنت خدا و رسول گرفتار باشد» (verma, 1939, p 13). همچنین در برخی از این کتیبه‌ها به ویژه کتیبه‌های مساجد، نام اوقافی که برای تأمین هزینه‌های آن قرار داده شده بود نیز می‌آمد. در کتیبه مسجد صفا آمده است: «الله، محمد، علی بر حق {دعا برای عادل شاه} این خانه چندین روز بی اهتمام افتاده بود، خواجه بابا خورشید خان در خادمی امام جماعت، خانه و دهلیز، بازار و دکان وقف مسجد صفا بنا نمود.» (verma, 1939, p 13).

سنت وقف که در این دوره توسط شیعیان بسیار مورد توجه بود، نتیجه وضعیت اقتصادی مطلوب این گروه در دکن بود. چنانکه پیش از این ذکر شد فعالیت‌های تجاری، اداری و نظامی شیعیان در این دوره تحت حمایت حکومت‌های شیعه دکن باعث شده بود تا آنها وضعیت اقتصادی خوبی داشته باشند چرا که اگر وضعیت اقتصادی مطلوبی نداشتند، چندان از سنت وقف که در درجه اول از نتایج وضعیت اقتصادی مطلوب بود، استقبال نمی‌کردند. همچنین این سنت نتایجی نیز برای شیعیان و غیر شیعیان در پی داشت. این سنت اولاً باعث می‌شد تا شیعیان، بیشتر از همه گروه‌های اجتماعی ساکن در دکن از این اوقاف بهره‌مند شوند چرا که بسیاری از این اوقاف مثل مدارس و عاشورخانه‌ها تنها مورد استفاده شیعیان بود. ثانیاً گسترش این اوقاف توسط شیعیان در دکن باعث آشنایی هرچه بیشتر ساکنان بومی این منطقه با دین اسلام و مذهب تشیع می‌شد. ساختن مساجد، مدارس و عاشورخانه در نقاط مختلف منطقه دکن و برگزاری مراسم مذهبی مختلف در آن به صورت گسترده زمینه این امر را فراهم می‌آورد.

نتیجه

شیعیان دکن در قرن ۱۰ و ۱۱ هجری گروه اجتماعی خاصی را تشکیل می‌دادند که در جامعه دکن به آفاقی‌ها مشهور بودند. این گروه عمدتاً مهاجرانی بودند که از نقاط مختلف از جمله ایران به دکن مهاجرت کرده بودند. شیعیان مهاجر به دکن به واسطه پیشینه خود، با مشاغلی چون دیوان سالاری، امور نظامی و تجارت آشنایی داشتند؛ لذا هنگامی که در دکن مستقر شدند نیز به این امور روی آورده و تحت حمایت حکام شیعه مذهب، در کارهای خود پیشرفت‌های فراوانی داشتند. دیوان سالاران و فرماندهان نظامی برجسته از طریق دریافت جاگیر از حکومت، حقوق خود را دریافت می‌کردند و با توسعه و گسترش این جاگیرها درآمد فراوانی به دست می‌آوردند.

در کنار امور اداری و نظامی، برخی از شیعیان نیز به تجارت مشغول بوده و با توسعه تجارت خارجی دکن، به ویژه با مناطقی چون ایران، عراق و عربستان درآمد سرشاری برای خود کسب کردند. به طور کلی شیعیان دکن در این دوره از لحاظ اقتصادی وضعیت مناسبی داشته و از طبقات مرفه جامعه محسوب می‌شدند که در حیات اقتصادی دکن نقش بسیار فعالی داشتند.

به تبع شرایط مناسب اقتصادی شیعیان در این دوره، سنت وقف نیز که نوعی فعالیت اقتصادی بود در میان شیعیان رواج یافت. از نتایج گسترش این سنت در میان شیعیان، ساخت مساجد و مدارس وقفی فراوانی در این منطقه بود که از پیامدهای آن، آشنایی بومیان این منطقه با مذهب تشیع و در نتیجه گسترش این مذهب در بین بومیان هند بود.

منابع

- ۱- ارشاد، فرهنگ، مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵.
- ۲- اطهر رضوی، عباس، شیعه در هند، چاپ اول، ترجمه مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، ۱۳۷۶.
- ۳- انصاری، شرف النساء بیگم، تصحیح و تحشیه انتقادی حدائق السلاطین فی کلام الخواقین، علی ابن طیفور بسطامی، استاد راهنما ناصر الدین شاه حسینی، رساله مقطع دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تهران، ۲۵۳۵ شاهنشاهی.
- ۴- برزگر، حسین، عبدالله قطب شاه، دانشنامه ادب فارسی، ج ۴، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵.
- ۵- بهبهانی، احمد، مرآت الاحوال جهان نما، چاپ اول، مرکز فرهنگی قبله، ۱۳۷۲.
- ۶- خانزمان خان، غلامحسین خان، تاریخ آصف جاهیان / گلزار آصفیه، به اهتمام محمد مهدی توسلی، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷.
- ۷- رازی، عاقل خان، واقعات عالم گیری، تصحیح بهادر مولوی حاجی ظفر حسن اوسبی- ای، دهلی، ۱۹۴۵ م.
- ۸- زبیری، میرزا ابراهیم، تاریخ بیجاپور مسمی به بساتین السلاطین، از ابتدای دولت عادل شاهیه تا انقراض دولت موصوف، حیدرآباد دکن، بی تا.
- ۹- ساعدی شیرازی، احمدابن عبدالله، حدیقه السلاطین، تصحیح و تحشیه سید علی اصغر بلگرامی، حیدرآباد دکن، ۱۹۶۱ م.
- ۱۰- صوفی ملکاپوری، ابوتراب محمد عبدالجبارخان، محبوب الوطن / تذکره سلاطین دکن، حیدرآباد، ۱۳۲۸.
- ۱۱- طاهری، محمود، سفرهای دریایی مسلمانان در اقیانوس هند، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
- ۱۲- فلسفی، احمد، مکاتبات عبدالله قطب شاه، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۸۶.
- ۱۳- فدایی اسپهانی، نواب میرزا نصرالله خان، داستان ترکنازان هند، تهران، چاپخانه محمد علی فردین، ۱۳۴۱.

- ۱۴-قادری، سید محی الدین، میر محمد مؤمن استرآبادی مروج تشیع در جنوب هند، ترجمه علی جاروی، قم، نشر مورخ، ۱۳۸۶.
- ۱۵-معصومی، محسن، فرهنگ و تمدن اسلامی - ایرانی دکن در دوره بهمنیان، استاد راهنما هادی عالم زاده و یدالله نصیریان، پایان نامه مقطع دکتری رشته فرهنگ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۶-میر عالم، میرابوالقاسم رضی الدین ابن نورالدین، **حدیقه العالم**، به اهتمام سید عبد الطیف شیرازی، حیدرآباد دکن، ۱۳۰۹ ق.
- ۱۷-هالیستر، جان نورمن، **تشیع در هند**، چاپ اول، ترجمه آذرمیدخت مشایخ فریدنی، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- ۱۸-هندوشاه، محمد بن قاسم، **گلشن ابراهیمی**، چاپ سنگی، بی جا، بی تا.
- 19-Brnier, francois, **travels in the mogul empir**(1651-1668), delhis.chand, 1972.
- 20-B.d, verma, **adil shahi epigrapy in the deccan**, Bombay, 1939.
- 21-Khalidi, omar, **muslims in deccan a historical survey**, new delhi, 2006.
- 22-naqavi, sadiq, **the Iranian afaquies contribution to the qutb shahi and adil shahi kingdoms**, Hyderabad, 2003.
- 23-Radhey shyam, **the kingdom of ahmadnagar**, delhi, 1966.
- 24-Raza alikhah, **Hyderabad a city in history**, 1986.
- 25-sha roco, **Golconda and the qutb shahs**, Hyderabad, 1929.
- 26-Siddiqui, abdul majieed, **history of golconda**, Hyderabad, 1956.
- 27-S.k sinha, **medival history of the deccan**, vol 2, Hyderabad, 1986.
- 28-tavernir, **jean batise, travels in india**, translated by v. ball, ll. D.f.r.s f.g.s, vol 2, new York, 1889.